

نقش حزب الدعوة الاسلاميه در گفتمان مقاومت جنبش شيعی عراق

دکتر محمد باقر خرمشاد/احمد نادری

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی / دانشجوی دکتری انسان شناسی سیاسی، دانشگاه فرایه- برلین و پژوهشگر فرهنگ خاورمیانه و اسلام سیاسی

مقاله حاضر در شماره 33 فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی، در بهار 1390 به چاپ رسیده است.

چکیده

جنبش سیاسی- اجتماعی نوین شیعه در عراق، در فضاي گفتمانی حاکم بر جامعه عراق در دهه 1940 به بعد شکل گرفته و ارتباط تنگاتنگی در ابعاد اندیشه ای و سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی عراق دارد. رویدادهایی چون گسترش اندیشه های کمونیستی و ناسیونالیستی، و پس از آن روی کار آمدن حزب بعث در سال 1968 و سرکوب سازمان یافته شیعیان و اعمال تبعیض های آشکار، گفتمان جنبش شیعی عراق و حوزه های علمیه را وادار به نوزایی در اندیشه سیاسی و حوزه تفکر کرد که تجسم آنرا می توان در آرای شهید صدر و تشکیلات حزب الدعوة الاسلامیه و مبارزه بیش از چهار دهه ای آن به عنوان گفتمان مقاومت، در برابر گفتمان های قدرت دید.

در این مجال، گفتمان اسلام گرای جنبش شیعی عراق و حرکت اجتماعی- سیاسی مبتنی بر آن در سه دوره کلان گفتمانی بررسی می شود: در دوره اول، ایده های جهانشمولی و مبارزه با گفتمان مارکسیستی و ناسیونالیستی؛ دوره دوم، ایده های محلی گرایی؛ و در دوره سوم، رادیکالیزه شدن، معنای ثابت گفتمان هستند.

کلیدواژه ها: شیعه، گفتمان مقاومت، الدعوة الاسلامیه، محمدباقر صدر، کمونیسم، ناسیونالیسم، بعث.

مقدمه

جنبش شیعی نوین عراق از دهه 1940 به بعد، با توجه به جو اجتماعی و سیاسی حاکم بر عراق و ساختار سیاسی آن و نفوذ اندیشه های وارداتی نظیر کمونیسم و ملی گرایی که عمدتاً رنگ و بوی غربی داشتند، شکل پذیرفت. این جنبش که در موج جدید خود (دهه 1950 به بعد) توأم با نوعی نوزایی فکری در حیطه اندیشه در حوزه های علمیه و تغییر رویکرد در مورد دخالت علما در سیاست و به چالش کشیدن "مشروعیت" نظام های سیاسی موجود در عراق بود، در آغاز کار خود را به صورت پنهانی و با هدف اصلاح افراد آغاز نمود و در طول زمان با تغییر رویکرد، به مبارزه ای تمام عیار روی آورد.

مسئله ای مشروعیت حکومت، مفهوم کلیدی در "گفتمان مقاومت" جنبش شیعی عراق بوده است و این را می توان از اعلامیه های علما در برابر دولت های حاکم، بخصوص پس از کودتای 1958، و اعلام

غیر قانونی دانستن حکومت‌ها از جانب علما و تأکید بر مسئولیت تشکیل دولت مشروع و قانونی توسط دین‌مداران دریافت. از این طریق بود که شیعیان و جنبش شیعی در یافتند که مخالفت سیاسی با نظام، نه تنها مشروع، بلکه از نظر شرعی واجب است.

تا پیش از آن، عثمانیان و سلسله‌ی پادشاهی هاشمی (اگر چه تحت سلطه‌ی بریتانیا بود)، بر چهره خود نقابی از مشروعیت دینی کشیده بودند. اما دولت‌های بعدی با پیگیری شیوه‌های صرفاً سکولار، هیچ‌گاه مهر تأیید دین را بر پیشانی خود احساس نکردند. قاسم و برادران عارف، تا اندازه‌ای به تذکرات علما توجه داشتند، اما روند دنیاگرایی صرف جامعه را که مخالف خواست علما بود، تقویت می‌کردند. دولت بعث اما، در نقض سنن اسلامی، پا را بسیار فراتر گذاشت و در برابر درخواست‌های روحانیون برخورد‌های سلبی و خشن نمود، که این در تسریع روند سلب مشروعیت این رژیم از سوی علما تأثیر فوق‌العاده داشت.

دولت‌های حاکم بر عراق که بر توده‌های عظیم مذهبی حاکم بودند، اگر چه به لحاظ دینی مشروعیتی نداشتند، حتی در صدد کسب مشروعیت اجتماعی از طریق مردم نیز برنیامدند تا از این طریق به مشروعیت سیاسی برسند. این دولت‌ها، هم از مشروعیت دموکراتیک (به معنای مدرن) دور بودند و هم از مشروعیت اسلامی بی‌بهره. آن‌ها به گروه‌های جدیدی که در روند نوگرایی جامعه به وجود آمده بودند، اجازه‌ی مشارکت سیاسی ندادند و حتی نکوشیدند تا از طریق انجام اصلاحات اقتصادی بزرگ مانند کاهش وابستگی به نفت، محبوبیتی برای خود دست و پا کنند. با وجود شکل‌گیری یک قشر متوسط جدید، فقر همچنان به‌ویژه در مناطق روستایی در سطح وسیعی رایج بود. در این دوران، جوانان که با مفاهیمی مثل عدالت اجتماعی اسلامی یا سوسیالیسم آشنا شده بودند، از وجود در آمد کلان نفتی خبر داشتند و اوضاع سیاسی حاکم را عامل بی‌عدالتی موجود در جامعه می‌دانستند. تحصیلات و شهری شدن، موجب دور شدن بسیاری از عراقی‌ها از جامعه‌ی سنتی شد؛ اما آن‌ها را وارد یک جامعه‌ی سیاسی مدرن و قابل تحمل نیز نکردند و این عوامل، همه در کنار یکدیگر دست به دست دادند تا مسئله‌ی عدم مشروعیت به امری جدی در حاکمیت عراق بدل شود.

سازماندهی نهضت شیعی و نقش روحانیت

در کنار عوامل مذکور، رشد فزاینده دولت در این زمان در یک فرایند متناقض، که از یکسو دولت بر تمامی امور اجتماعی مردم سایه افکنده و از سوی دیگر بسیار ناتوان جلوه می‌کند، باعث بوجود آمدن گفتمان مقاومت معطوف به قدرت در صحنه سیاسی و اجتماعی عراق از سوی شیعیان و روحانیون شد. عراق به تدریج از جامعه‌ای که در آن دولت فقط برای گرفتن مالیات یا خدمت نظام وظیفه در زندگی مردم دخالت می‌کرد، به جامعه‌ای وارد شد که دولت آن در دهه‌ی 1970، تقریباً تمامی مشاغل، قیمت‌ها، تجارت و ارتباطات را در کنترل کامل خود داشت. (ویلی، 1373، ص 153 - 154) این مسئله در کنار سوء مدیریت دولت از یک سو و شهری شدن و افزایش سطح آگاهی سیاسی و علمی مردم از سوی دیگر، سبب شد تا علما و سردمداران جنبش شیعی، بسیاری از جوانان را متقاعد سازند که راه رسیدن به جامعه‌ای توأم با عدالت و حقانیت، تشکیل دولت اسلامی است. طرح جدید اسلامی، به افراد غیر روحانی شناخت مذهبی می‌داد و اسلامی را به آن‌ها می‌شناساند که از نظر ایدئولوژیک دارای قدرت رقابت بود و این مسائل، نتیجه‌ی اصلاحاتی بود که سید محمد باقر صدر در فضای سنتی حوزه‌ی علمیه به وجود آورد. بسیاری از جوانان آرمانگرای عراقی که به دلیل انحصاری بودن قدرت مذهبی و حاکم بودن تفکر جدایی دین از سیاست در حوزه علمیه قادر به بیان نظرات سیاسی خود نبودند، به تلاش سردمداران جنبش شیعی پاسخ مثبت دادند و نهضت شیعی را به عنوان زبان سیاسی خود پذیرفتند. از این رو پیوند علما با جوانان و قشر متفکر و روشنفکران جوان از طریق دعوت آنان به اسلام مقتدر و پاسخ‌گو، و با مردم و توده‌های فقیر از طریق اتخاذ گفتمان عدالت در مبارزه با بی‌عدالتی موجود، سبب خیزش عظیم اسلام سیاسی شیعی در عراق دهه‌ی 1950 به بعد شد.

شرایط به وجود آمده و نیز اشتیاق علمای روشن اندیش به مبارزه‌ی سازمان یافته، موجب روی آوردن علما به مبارزات حزبی شد که با بهره‌گیری از تجربیات "اخوان المسلمین" و "حزب التحریر الاسلامی"، منجر به تأسیس "حزب الدعوة الاسلامیة" گردید، تا بیش از چهار دهه بار سنگین مبارزات جنبش شیعی را بر دوش کشد.

حزب الدعوة الاسلامیه، تجسم گفتمان مقاومت جنبش شیعی

از نظر نویسنده، بررسی حزب الدعوة الاسلامیه در گذر زمان، و ساختار اجتماعی - حزبی و مبارزاتی آن را در طول بیش از 4 دهه، می‌توان مطالعه‌ی تجسم عینی جنبش شیعی عراق دانست. گفتمان جنبش شیعی عراق را می‌توان در سه مرحله تاریخی بررسی کرد: گفتمان جهانشمول جنبش شیعی، چرخش از جهانشمولی به محلی‌گرایی و رادیکالیزه شدن جنبش. در ادامه به بررسی این سه دوره و مختصات سیاسی - اجتماعی آن می‌پردازیم.

1- گفتمان جهانشمول جنبش شیعی و تأسیس الدعوة

واژه‌ی "دعوة" در مفهوم مذهبی آن، به معنی دعوت بشر به ایمان آوردن به دین واقعی، یعنی اسلام است. الدعوة در مفهوم سیاسی به معنی دعوت مردم به اتخاذ آرمان اسلام است. در اواخر دهه‌ی 1950 میلادی، علمای عراق این کلمه را در هر دو مفهوم آن به‌کار می‌بردند. (همان، 1373، ص 51 - 52) احساس خطر علمای شیعی از فاجعه‌ای که اسلام را تهدید کرده و آنان را رو به زوال می‌برد و سبب تضعیف جایگاه تاریخی آنان شده بود، سبب به وجود آمدن الدعوة گردید. در این سالیان، ملی‌گرایی عربی و کمونیسم در عراق پایگاه اجتماعی یافته بودند و توانسته بودند به جذب تعداد زیادی از مردم عراق و به‌خصوص شیعیان بپردازند. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، در سال 1952، ملی‌گرایی در عراق محبوبیت دو چندان یافت. در همین ایام، ملی‌گرایان در ارتش عراق سازمان‌دهی و در ساقط کردن نظام پادشاهی به کار گرفته شدند. حزب کمونیست عراق، هر چند کوچک می‌نمود، توانست در اواخر دهه‌ی 1950، تظاهرات بزرگی را در شهرهای عراق به راه اندازد و برای خود وجهه کسب کند. وجه اشتراک این دو ایدئولوژی، که گفتمان اسلامی علمای شیعه را به چالش می‌طلبید، غیر مذهبی بودن آن‌ها و اعتقادشان به جدایی دین از دولت و رد دخالت روحانیون در سیاست بود. ملی‌گرایی از پذیرش جامعیت اسلام به عنوان یک دیدگاه جهان‌شمول سر باز می‌زد و کمونیسم نیز به سبب اعتقاد به ماده در بعد فلسفی خود، به‌طور نظری و عملی، تهدیدی برای دین و دین‌داری بود.

در این زمان، عده‌ای از علمای جوان نجف، که بر سر دو راهی چسبیدن به سنت قدیمی و رایج حوزه‌ی علمیه در حیطة‌ی سیاست که مبتنی بر عدم دخالت علما در سیاست بود، و رفتن به سراغ الگوهای تازه‌ای که در سیاست دخالت کند و به مسائل اجتماعی و سیاسی روز پاسخ گوید قرار گرفته بودند، در اواخر سال 1957، جلساتی در منزل سید محمدباقر صدر (1931-1980) تشکیل دادند، تا به بررسی راهکارهای احتمالی برای مبارزه با گفتمان‌های رایج بپردازند. (اندرسن و استانسفیلد، 2005، ص 224 - 225)

این علما، استدلال می‌کردند که استحاله‌ی اخلاقی فرد، مقدمه‌ی استحاله اخلاقی جامعه است و مسلمانان جوان باید هویت فکری خود را استوار سازند و از خطرات نفوذ خارجی آگاه باشند. آیت‌الله صدر معتقد بود اصل اجتهاد می‌تواند در مقابل این خطرات، نقشی فعال ایفا کند. با طرح این مسئله، آیت‌الله صدر و دیگر علما کوشیدند تا با نفوذ در بین تحصیل‌کردگان عرف‌گرا، آنان را به اسلام دعوت کنند.

بر اساس این تأملات، حزب الدعوة الاسلامیه در ربیع الاول سال 1377 ق، مصادف با اکتبر 1957 تأسیس شد. در اوایل سال 1958، جزوه‌ای 40 صفحه‌ای تحت عنوان "صوت الدعوة" در نجف چاپ شد که در واقع نخستین شماره از نشریه‌ی رسمی این حزب بود. حزب الدعوة پس از انقلاب 14 ژوئیه‌ی 1958، از حمایت آیت‌الله العظمی محسن حکیم برخوردار شد و شیخ مرتضی عسکری نیز مسئولیت روابط عمومی با تحصیل‌کردگان عرفی را بر عهده گرفت (سیف‌زاده، 1379، ص 224 -

(225)

حزب الدعوه در اندیشه‌ی علمای مؤسس آن، عمل به يك تكليف شرعي محسوب می‌شد. به عبارت دیگر مفهوم فعالیت در صفوف حزب الدعوه الاسلامیه با تکلیف شرعي (یعنی وجوب دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر) و مسئولیت شرعی خدمت به آرمان و مسائل امت یکسان شده بود، نه به دلیل صرف کار سیاسی با هدف دستیابی به امتیازات مادی یا مطامع سیاسی.

از دیدگاه حزب الدعوه الاسلامیه، هر حزبی که عناصر آن برای یاری رساندن به اسلام، آن هم بر پایه‌ی ولایت پذیری و گرایش شرعی و شرایط قرآنی وارد عمل شوند، يك حزب اسلامي به شمار می‌آید. (ادیب و موسوی، 1383، ص 12 - 13)

به طور کلی پنج عامل عمده اجتماعی - سیاسی در شکل گیری الدعوه سهیم بودند که عبارتند از: 1- بوجود آمدن آگاهی‌های محدودی نسبت به بحران‌گرایی‌های اسلامي عراق، به‌ویژه جنبه‌های مبارزاتی آن، در محافل حوزه‌های علمیه و برخی محافل جوانان علاقه‌مند به سیر جنبش جهانی اسلامي در دهه 1950.

2- کوشش‌های بیدارگرانه‌ی جدیدی که در اثر این آگاهی شکل پذیرد، تا خطاهای انقلاب 1920 و پیامدهای آن را جبران کند. انقلاب 1920 انقلابی بود که روحانیون عراق آن را رهبری کردند؛ اما انقلاب در میانه‌ی راه ناکام ماند و هیچ کوششی برای دستیابی به قدرت سیاسی و یا راه اندازی يك جنبش اسلامي در ابعاد سیاسی صورت نپذیرفت.

3- تغییر رویکرد نسبت به اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست، که در محافل دینی شیعه رواج یافته بود و آن را از نشانه‌های فروپاشی اسلام جهانی تلقی می‌کردند. در نتیجه پارادایم جدایی دین از سیاست، راه برای رشد ملی‌گرایی و رواج منطق انفعال در جهان اسلام هموار گردیده بود و در چنین وضعیتی حوزه‌های علمیه به درون‌گرایی تن داده و عملاً جدایی دین از سیاست را پذیرفته بودند.

4- رشد روزافزون فعالیت جریان کمونیستی، در کنار رشد ملی‌گرایی در صحنه‌ی عراق. در آن زمان مارکسیست‌ها و ناسیونالیست‌ها موفق شده بودند موقعیت برجسته‌ای در صحنه‌ی سیاسی عراق کسب کنند. در این میان، جریان اسلام‌گرای عراق در مرحله‌ی مابعد جنگ جهانی دوم و برای مدت بیش از يك دهه، از قدرت تأثیرگذاری در جامعه‌ی عراق و صحنه‌ی سیاسی آن و جلوگیری از رشد روزافزون کمونیسم و ملی‌گرایی ناکام ماند. این وضعیت تا پایان دهه‌ی 50 میلادی دوام یافت.

کمونیست‌ها در دوره‌ی زمامداری عبدالکریم قاسم و در پی فروپاشی نظام پادشاهی عراق، نفوذ بسیار وسیعی پیدا کردند؛ تا آنجا که جامعه‌ی عراق به جامعه‌ای تبدیل شد که در آن اسلام در حالت غربت و انزوا قرار داشت. مساجد این کشور خالی از جوانان شد و تنها تعداد معدودی از بزرگسالان به مراکز عبادی مراجعه می‌کردند. حتی پاره‌ای از مساجد ویران شد و هیچ‌کس در فکر بازسازی آن‌ها نبود. جامعه‌ی عراق در این مرحله، وضعیتی بحرانی را سپری می‌کرد و اسلام در این شرایط یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخی خود را در عراق می‌گذراند.

5- ظهور جنبش‌های اسلامي پراکنده در گوشه و کنار جهان اسلام، که در قالب احزاب و گرایش‌های اسلامي تجلی یافت، و نفوذ این تحولات به صحنه عراق.

تجربه‌ی اخوان المسلمین و حزب التحریر، شیعیان عراق را بیدار کرد و آن‌ها را به سوی فعالیت‌های حزبی کشاند. همان فعالیت‌هایی که در پایان دهه‌ی 50 میلادی، در سلطه‌ی بی‌چون‌وچرای جریان کمونیستی بر صحنه‌ی عراق رشد کرد. با کودتای 1958، جمود حوزه‌ها در هم شکست و شرایط نسبتاً مساعدی برای شکل‌گیری تشکل‌های اسلامي فراهم آمد. پاره‌ای از روحانیون و متدینان به حرکت درآمدند و "ضرورت انسجام فعالیت‌های دینی - سیاسی" را مطرح کردند. بنابراین می‌توان گفت که شمارش معکوس شکسته شدن انزوای سیاسی حوزه‌های علمیه، از انقلاب 1920 به این سو آغاز شد و چنان که آمد، این جنب و جوش و فعالیت در قالب حزب الدعوه الاسلامیه تجلی یافت. (ادیب و موسوی، 1383، ص 8 - 11)

موسسان الدعوه و سازمان حزبی

هسته‌ی اولیه‌ی حزب را شخصیت‌های مشهوری چون سید محمد باقر صدر، صالح‌الادیب، آیت‌الله سید مرتضی عسکری، آیت‌الله قاموسی و سید مهدی حکیم تشکیل می‌دادند. (ادیب و موسوی، 1383) در کنار این‌ها از الحاج عبدالصاحب الدخیل نیز نام برده می‌شود. (ناظمیان، 1381، ص 41) به لحاظ سازمانی، حزب الدعوة الاسلامیه، شکل‌یافته‌ترین سازمان حزبی شیعیان بود که بنا به گفته‌ی حجت‌الاسلام سید محمد باقر مه‌ری سازمانی هر می شکل داشت که دستورهایش از بالا به پایین بود. شورای رهبری حزب از سه شاخه‌ی اصلی تشکیل می‌شد:

- 1- شورای فقها که مسئولیت مراقبت و نظارت بر مسائل فکری و عملی حزب را بر عهده داشت.
- 2- شورای کل که بر شورای اجرایی حزب و همه‌ی مسائل حزب نظارت می‌کرد.
- 3- شورای اجرایی که کارش نظارت بر مسائل اجرایی در داخل حزب بود. (سیف‌زاده، 1379، ص 231)

هرابر دکمجان در کتاب خود (1383، ص 229 - 230) در مورد حزب الدعوة و چارت سازمانی آن این‌گونه می‌نویسد: الدعوة يك حزب بزرگ به رهبری روحانیون تحصیل‌کرده‌ی جوان بود که از پیش‌روترین مجتهد فرمند عراق، یعنی محمد باقر صدر الهام می‌گرفتند. اعضای آن غالباً از طبقه‌ی متوسط و متوسط پایین بودند که بیش‌تر در بغداد و شهرهای مقدس و جنوب عراق تمرکز داشتند. تبلیغات حزب از طریق مساجد و مدارس مذهبی و تحت راهنمایی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف صورت می‌گرفت. اعضای فعال حزب، با استحکام تمام، در "حلقات" سازمان‌دهی می‌شدند، که خود از هسته‌هایی تشکیل می‌شد که بر اساس اصل "سازماندهی طولی" تشکیلات سازمانی (تنظیم‌الخطی) فعالیت می‌کردند و شناخت هر عضو، از همکاران سازمانی خودش، محدود بود.

مرحله بندی در استراتژی الدعوة

راهبرد مرحله بندی کردن مبارزه در حزب الدعوة بر چهار اصل استوار است:

- 1- مرحله‌ی بنا و تحول‌خواهی
حزب در این مرحله می‌کوشد تا از میان مسلمانان متعهد جامعه، عضو بگیرد و همزمان سطح آگاهی و شعور مردم را بالا ببرد.
- 2- مرحله‌ی کار مستقیم سیاسی
در این مرحله، حزب با رژیم رویارو می‌شود و دست به افشاگری می‌زند و می‌کوشد توده‌های مردم را در مسیر ساقط کردن رژیم رهبری کند. مرحله‌ی سیاسی در نظر رهبران حزب الدعوة اشکال گوناگونی دارد. ممکن است کار سیاسی در قالب کتاب، روزنامه، مجله، و تشکیل تظاهرات سیاسی صورت بگیرد و احياناً به درگیری نظامی هم منجر شود. چنان‌که در اواخر دهه‌ی 70 چنین شد.
- 3- مرحله‌ی انقلاب و درگیری نظامی با رژیم (دستیابی به قدرت)
حزب در این مرحله مردم را تحریک می‌کند و به عملیات نظامی دست می‌زند تا رژیم را ساقط و حکومت اسلامی را جانشین آن کند.
- 4- برپایی حکومت و اجرای قوانین (حضور در عرصه‌ی قدرت سیاسی)
در آخرین مرحله، حزب باید ارکان نظام اسلامی را تشکیل دهد و قوانین و احکام اسلامی را در سرتاسر کشور به اجرا درآورد و یا بر اجرای آن نظارت کند. (ناظمیان، 1381، ص 43)
طرح دیدگاه مرحله بندی راهبردی، محصول مطالعه‌ی تجربیات حزبی و بهره‌گیری از تاریخ اسلام و نیز هماهنگی با رشد طبیعی هر پدیده‌ی تازه متولد شده است. از نظر بنیان‌گذاران حزب، تجربه‌ی پیامبر و ائمه‌ی اطهار در فعالیت مرحله‌ای و سازمان‌دهی و رویارویی با موانع، اندوخته‌ای ارزشمند برای مبارزان در طول زمان است که باید از آن الگوگیری کرد. به باور حزب، مرحله بندی یکی از سنت‌های خداوند در تحولات اجتماعی است.
مطالعات آنان در تجربیات انقلابی و حزبی و بخصوص انقلاب روسیه این نکته را تأیید می‌کرد که انقلاب بلشویک روسیه که به رهبری لنین، حزب کمونیست را به قدرت رساند، در دو مرحله صورت گرفت: آماده‌سازی و سپس انقلاب. همچنین، جنبش‌های اسلامی جهان اسلام در دهه‌های اخیر و در

رأس آن‌ها دو جنبش اخوان المسلمین و حزب التحریر نیز راهبرد مبارزه‌ی مرحله به مرحله را در استراتژی خود در پیش گرفته بودند. (ادیب و موسوی، 1383، ص 15 - 16)

الدعوه بر محمل اندیشه های شهید صدر

یکی از امتیازات مهم و پایه ای الدعوه در ارتباط آن با شهید سید محمد باقر صدر است؛ چه از لحاظ تئوریک و نظری و چه در ابعاد تشکیلاتی و مبارزاتی و چه در ابعاد گفتار حزبی و جنبه‌ی نظارتی. شهید صدر برای حزب الدعوه يك سمبل عقیدتی و مبارزاتی و رهبری بود که به حزب اعتبار می‌بخشید. نقش وی در نظریه‌پردازی پایه‌های دولت اسلامی و مسائل مربوط به آن و هسته‌های حزبی و عقیدتی الدعوه بی‌بدیل است. در واقع نام شهید صدر و الدعوه چنان به هم پیوند خورده است که به هیچ وجه نمی‌توان آن دو را از یکدیگر تفکیک کرد.

دکمبجان (1383، ص 232) در مورد شهید صدر می‌نویسد: «نقش برجسته و برتر باقر صدر به عنوان رهبر فکری و معنوی و الهام بخش شیعیان عراق غیر قابل تردید است. نوشته‌های درخشان وی و نیز شهامت و درست‌کاری‌اش او را به سرچشمه‌ی حیاتی فعال‌گرایی شیعه‌ی عراق تبدیل کرد.»

افکار سیاسی شهید صدر را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

1- خدا منبع اصلی حاکمیت، قدرت و ثروت است. این اصل انسان را از بندگی و استثمار انسان‌های دیگر رها می‌سازد

2- امت نماینده‌ی خداوند بر روی زمین است. امت در قبال خدا مسئول است که امانت او را برای همیشه به دوش بکشد

3- شرع اسلام، منبع قانون‌گذاری و قانون اساسی است

4- مرجعیت صحیح، بیان و تجلی قانون اسلام و بزرگترین مرجع زمان، نایب عام امام غایب است. در این مقام، تمامی وظایف مهم به مرجع محول شده است

الف) مرجع، عالی‌ترین نماینده‌ی حکومت و فرماندهی کل نیروهای مسلح است

ب) او قانونی بودن مسائل قانون اساسی را بر اساس شرع اسلامی مشخص می‌کند و در مورد تطابق قوانین مصوبه‌ی مجمع قانون‌گذار (اهل حل و عقد) با شرع تصمیم‌گیری می‌کند.

ج) تعیین نامزدهای انتخابات را به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه تصویب می‌کند.

د) مرجعیت، يك دادگاه عالی برای جلوگیری از انحراف، يك شورای شکایات برای رسیدگی به اعمال غیر عادلانه و يك شورای صد نفره از علمای روحانی، و عاظم و روشنفکران مذهبی برای هدایت امور تعیین می‌کند (الصدر 1979 و جمشیدی 1377)

نظریه "حکومت مرجع" در اندیشه شهید صدر

مقام عالی مراجع در دیدگاه شهید صدر از مفهوم جامعه‌ی اسلامی، گزینش يك شخصیت نمونه را ضروری می‌سازد. مرجع مورد نظر از نظر وی، باید واجد این خصوصیات باشد: نیکوکاری، صداقت، توانایی رهبری و قدرت قضاوت مستقل. از آنجا که مرجعیت يك عهد الهی برای ابدی کردن حضور پیامبر و امام و جانشینی آن‌هاست، تجلی و تجسم نیکوکاری و عصمت آنان نیز هست. گرچه مرجع معصوم نیست، اما باید برای نیکوکاری و درستی تلاش کند. (الصدر، 1979، ص 21 - 26 و 49-55) مرجعیت باید توسط شورای مرجعیت معین شود. این فرد باید از حمایت وسیع روحانیون و دانشجویان علوم دینی برخوردار باشد و در صورتی که چند فرد لایق برای مرجعیت نامزد شوند، یکی از آن‌ها از طریق آرای عمومی به عنوان مرجع اعلا مشخص خواهد شد

بسیاری از صاحب‌نظران، نظریه‌ی حکومت مرجع شهید صدر را به لحاظ نظری و عملی، مترادف با نظریه‌ی "ولایت فقیه" امام خمینی (ره) می‌دانند. از نظر آنان، شهید صدر به روشنی، نظریه‌ی جامع انقلاب اجتماعی و سیاسی ویژه استقرار يك جامعه‌ی اسلامی را ترویج کرده بود که در حکومت امام خمینی صورت تحقق به خود گرفت. آیت‌الله صدر از نظر شیعیان اقتداری برابر با اقتدار مرتضی

علم‌الهدی (وفات 1043 قمری) و شیخ طوسی (وفات 1068) و علامه حلی (وفات 1325) دارد و تصادفی نیست که رسانه‌های خبری عربی زبان به وی لقب "خمینی عراق" (دکمجیان، 1383، ص 234 - 235) داده بودند.

شاخصه های گفتمان جهاتشمول الدعوه

ظهور گفتمان اسلام‌گرای الدعوه، چنان که آمد با بالا گرفتن موج کمونیسم و ملی‌گرایی در عراق همزمان بود. اولین صحنه‌ی رویارویی حزب با جریان فرهنگی کمونیسم در زمان حکومت عبدالکریم قاسم (1958 به بعد) و پس از آن ملی‌گرایی بود. در رژیم قاسم، کمونیست‌ها به حد اعلائی از آزادی در فعالیت رسیدند (الجمیلی، 1370، ص 75 - 82) و با دستیابی به بخش‌هایی از دولت توانستند جمعی از جوانان را جذب خود کنند و موجی از فعالیت‌های تخریبی علیه اسلام به راه بیندازند. از این رو الدعوه در چنین شرایطی کوشید تا کار فرهنگی و تربیتی در مبارزه علیه کمونیسم را سر لوحه‌ی کار خود قرار دهد. در فوریه‌ی 1960، آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید مطلق شیعیان، نامه‌ی را در قم علیه اصلاحات ارضی صادر کرد و به این ترتیب موضع‌گیری سابق خود را در مخالفت با مشارکت علما در سیاست اصلاح کرد. (ویلی، 1373، ص 58) این امر موجب تقویت قوای شیعیان در مخالفت با دولت عراق و همچنین علما شد. اگر چه نامه‌ی وی و پس از او آیت‌الله محمد موسوی بهبهانی به علت وقایع و تحولاتی بود که در ایران رخ می‌داد، اما نوشتن این نامه‌ها رسماً مجوز ورود علمای عراق به سیاست را صادر می‌کرد. پس از مخالفت آشکار آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی، آیت‌الله حکیم علیه حزب کمونیست عراق، قاطعانه وارد عمل شد و فتوا داد که «داشتن هرگونه ارتباط با حزب کمونیست غیر قانونی است. چنین رابطه‌ای به معنی کفر و الحاد یا حمایت از کفر و الحاد است». (ویلی، 1373، ص 58-59)

علما با توجه به عامل اساسی محبوبیت کمونیسم در بین عراقی‌ها، یعنی اندیشه‌ی عدالت اجتماعی، در صدد برآمدند تا روشن کنند که این مفهوم از دیدگاه اسلام تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است. نشریات شیعیان و به‌طور خاص الدعوه که قبلاً روی حمله‌ی مستقیم به کمونیسم و ملی‌گرایی متمرکز شده بودند، کوشیدند با ارائه‌ی تصویری دقیق از اسلام نشان دهند که می‌توان از آن برای اداره‌ی یک جامعه‌ی جدید، مستقل و مبتنی بر عدالت بهره برد. در همین راستا، حزب الدعوه در همین سال‌ها، با توجه به گفتمان فرامنطقه‌ای‌اش، شروع به امتداد تشکیلاتی خود در لبنان، ایران و کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی کرد. فی‌المثل در لبنان، الدعوه جایگاه خوبی پیدا کرد و کتاب‌های "اقتصادنا" و "فلسفتنا"، اثر شهید صدر به یکی از پایه‌های عقیدتی شیعیان این کشور تبدیل گردید. علاوه بر این‌ها، کتب سایر فقهای شیعه و سخنرانی‌های سید محمد حسین فضل‌الله و اقدامات امام موسی صدر در این زمینه بسیار مؤثر بود.

در کنار گسترش منطقه‌ای، گسترش گفتمان الدعوه به خارج از نجف و در درون مرزهای عراق (بخصوص بغداد)، توسط اعضا ادامه یافت و در کنار مردان، بنت الهدی صدر (خواهر شهید صدر که از تحصیلات علمی و شهرت قابل توجهی برخوردار بود) در کار آموزش و سازماندهی زنان فعال بود.

به تدریج با گسترده تر شدن فعالیت های حزب، واکنش مخالفان به آن نیز شدت می یافت. حزب کمونیست نخستین سازمانی بود که در این مورد احساس خطر کرده و در گزارش خود در سال 1962 در بصره از ضرورت مبارزه با یک سازمان مرتبط با علمای نجف نام می برد. ملی گرا ها نیز در همین سالها به مخالفت با الدعوه پرداختند. بطوری که شهید صدر بطور رو در رو مورد حمله اعضای ملی گرای حوزه درس خود، به ویژه "حسین الصافی" قرار می گرفت. (همان، 1373 صص 63-64)

2- چرخش از گفتمان جهاتشمول به محلی گرایی

مرحله‌ی دوم گفت‌وگوهای جنبش شیعی الدعوه، به‌طور مشخص از زمان شکست کودتای حزب بعث در سال 1963 آغاز می‌شود؛ یعنی زمانی که حزب بعث با همکاری ملی‌گرایان عرب، کودتایی را علیه قاسم طرح‌ریزی و اجرا کردند.

حزب بعث با دستیابی به عرصه‌ی قدرت، در طی 9 ماه، ده هزار نفر را به اتهام کمونیست بودن دست‌گیر و صدها نفر را بدون محاکمه اعدام کرد. (ویلی، 1373، ص 64 - 65) صدام حسین تکریتی که بعدها رئیس‌جمهور عراق شد، یکی از شکنجه‌گران بعث در همین دوران بود. در نوامبر 1963، ملی‌گرایان ارتش به رهبری عبدالسلام عارف حزب بعث را از قدرت دور کرده و تمام قدرت را در دست خود گرفتند.

پس از سقوط عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف، حزب الدعوه بهترین دوران خود را آغاز کرد و فرصت یافت از نظر تشکیلاتی به خود سازمان دهد و هواداران بسیاری را جذب کند و از آنجا که رژیم عبدالسلام عارف نسبت به احزاب اسلامی تا حدودی کم توجه بود، دانشجویان حزب الدعوه، در انتخابات دانشجویی 1966 به موفقیت چشم‌گیری دست یافتند. سال‌های 1963 تا 1968 (سال به حکومت رسیدن حزب بعث)، نه تنها برای حزب الدعوه، که برای دیگر احزاب اسلامی نیز یک دوره‌ی طلایی است.

رفع تبعیض از شیعیان، دال برتر گفت‌وگوهای محلی گرای

با از بین رفتن کمونیست‌ها، گفت‌وگوهای جنبش شیعی الدعوه، معطوف به گفت‌وگوهای محلی با هدف کاهش تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی اعمال شده علیه شیعیان می‌شود. در این دوران که تا سال 1977 ادامه یافت، جنبش‌های شیعیان و به‌خصوص مرجعیت، مواضع معتدل‌تری را در قبال نظام اتخاذ می‌کند. افزایش قدرت آیت‌الله حکیم و تبدیل شدن او به مرجع تقلید مطلق پس از وفات آیت‌الله بروجردی و انتقال مرکزیت تشیع به نجف، از عوامل مهم گرایش جنبش شیعه به روش‌های مسالمت‌آمیز و تبلیغی در این دوران است. اگر چه پیش از ارتحال آیت‌الله محسن حکیم، به دلیل اخراج ایرانیان از عراق و برخی مسائل دیگر، روابطی با رژیم، تنش‌زا شد اما پس از مرگ وی در سال 1970، این تنش فروکش کرد.

تحول مهم دیگر در این دوران، افول جنبش‌های مارکسیستی از یک‌سو و منافع مشترک شیعیان و حزب بعث در تضعیف رژیم عارف (پیش از 1968) از سوی دیگر بود. پس از شکست کودتای حزب بعث در فوریه‌ی 1963، زمان حذف بعث فرا رسید. این در حالی بود که کمونیست‌ها هم قبلاً حذف شده بودند و در خلأ قدرت ناشی از این امر، شیعیان توانستند موقعیت خود در عراق را تقویت کنند. برخی از صاحب‌نظران (جابر، 2003، ص 134) معتقدند که عارف قبلاً تمایلات کمونیستی نداشت، اما فن‌سالاران ناصری پیرامون وی، دیدگاه مثبتی نسبت به شیعیان نداشتند.

اوضاع اجتماعی - سیاسی عراق

در سال‌های 1963 و 1964 اعضای روحانی و غیر روحانی حزب الدعوه بر تلاش‌های خود، جهت افزایش آگاهی مذهبی در میان مردم مدینه النوره (شهرک انقلاب) واقع در حومه‌ی شهر بغداد که در زمان حکومت قاسم برای فقراي بغداد ساخته شده بود، (شهرک صدر فعلی) افزودند و در اکتبر سال 1965 دولت عارف با ورود امام خمینی، به عراق موافقت کرد. امام سعی کرد علمای بلند پایه‌ی نجف را وارد فعالیت‌های سیاسی علیه شاه ایران کند.

در این زمان، اسلام‌گرایان عراقی قاطعانه به راهبرد خود برای نیل به یک جامعه‌ی اسلامی از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و گام به گام و تکیه بر روی آموزش و تعلیم و قانع کردن افراد به درستی آرمان خود، تأکید می‌کردند. آنان از ابتدای فعالیت خود، قصد تأسیس یک دانشگاه مدرن برای مؤمنان غیر روحانی داشتند که این طرح با تأسیس شدن دانشگاه کوفه در نجف به ثمر رسید. مخارج و

هزینه‌های این دانشگاه توسط علما و خانواده‌های با نفوذ شیعه نظیر "شبرها" تأمین می‌گردید. (ویلی، 1373، ص 66 - 67)

قدرت یافتن مجدد بعث و فشارها بر الدعوه

با قدرت یافتن حزب بعث در سال 1968 مرحله‌ی جدیدی در تاریخ حزب الدعوه آغاز شد. مرحله‌ای که با دست‌گیری و طرد و اعدام رهبران این حزب همراه بود. حزب بعث که به مقتضای اندیشه‌ی چپ‌گرایانه‌اش، با تحرك فرهنگ اسلامی در سطح جامعه مخالف بود، از عمق خطر حزب الدعوه که در حوزه و دانشگاه برای خود پایگاه استوار و محکمی فراهم کرده بود، آگاهی یافت. ابتدا کوشید با سران این حزب معامله کند (نادری، 1387، ص 279) و چون موفق نشد، همه‌ی امکانات خود را برای نابودی تشکیلات آن به کار گرفت.

در سال 1970 در اولین مرحله از هجوم بعثی‌ها به حزب الدعوه، یکی از برجسته‌ترین رهبران این حزب به نام عبدالصاحب الدخیل (ابو عصام) دست‌گیر شد و برخی دیگر از رهبران از جمله سید مهدی حکیم و سید مرتضی عسکری و شیخ مهدی آصفی و دکتر داوود عطار از عراق گریختند. بعثیون تلاش بسیاری کردند تا از راه شکنجه و تهدید و ارعاب از ابو عصام اطلاعاتی به دست آورند؛ زیرا ابو عصام هم در زمینه‌ی تشکیلات حزبی فعال بود و هم از کارشناسان عقیدتی و از موسسان حزب به شمار می‌آمد؛ اما او با مقاومت در برابر شکنجه لب از سخن نگشود و او را در حوض اسید انداخته و کشتند. (ناظمیان، 1381، ص 46)

در ژانویه‌ی 1970، دولت بعث اعلام کرد توطئه‌ای را که مقامات ایران و گروهی از افسران ارتش عراق در آن دست داشتند کشف کرده است. بعد از اعلام این خبر 44 تن را در طول 24 ساعت اعدام کردند که اکثر آنان طرفداران جنبش شیعی بودند. (ویلی، 1373، ص 74)

در همین ایام، امام خمینی بین 21 ژانویه و 8 فوریه‌ی 1970، یک سری سخنرانی حوزه‌ای در نجف ایراد کرد. ایشان در این سخنرانی‌ها، با ابراز این عقیده که راهی برای اصلاح دولت ایران یا دولت عراق وجود ندارد، خواستار حکومت مستقیم روحانیت شد و تصریح کرد که فقها وظیفه دارند یک دولت اسلامی برپا کنند. وی آن دسته از فقهای آرام را که خودشان را به نماز و مباحثه محدود کرده‌اند، مورد ملامت قرار داد. این سلسله سخنرانی‌ها تحت عنوان "دولت اسلامی" در سال 1985 به زبان انگلیسی منتشر شد.

آیت‌الله حکیم در دوم ژوئن 1970 در گذشت. جمع کثیری از شیعیان، ضمن تحریم وسایل حمل و نقل دولتی، تابوت وی را در فاصله‌ی 110 مایل میان بغداد و نجف مشایعت کردند. مراجع موجود در عراق در این زمان عبارت بودند از: سید محمد باقر صدر و آیت‌الله ابوالقاسم خویی. آیت‌الله خویی از آن دسته روحانیونی بود که به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت و طیف سنتی معتقدان به عدم دخالت علما در حیطة‌ی سیاسی را در حوزه رهبری می‌کرد. مرجع مقتدر دیگری که در این زمان در نجف بود و به لحاظ نظری، متفاوت از او می‌اندیشید، امام خمینی بود. شهید صدر در حد وسط این دو شخصیت قرار داشت؛ یعنی بین حمایت امام خمینی از حکومت روحانیت، و راهبرد مورد تأیید آیت‌الله خویی مبنی بر اجتناب از سیاست. (اندرسن و استانسفیلد، 2005، ص 227) اما شهید صدر بعدها با دفاع از انقلاب ایران نشان داد که بیش از آنکه به نظرات آیت‌الله خویی نزدیک باشد، با امام خمینی قرابت بیشتری دارد.

فتوای مشهور شهید صدر و ممنوعیت عضویت در الدعوه

همچنان که مواضع و صف بندی علما جدی‌تر می‌شد و طیف امام و شهید صدر از برتری بیشتری برخوردار می‌گردیدند، فشارهای بعثیون نیز بر الدعوه و شیعیان شدیدتر می‌شد. در سال 1971، دولت محدودیت‌هایی را برای طلاب غیر عرب ایجاد کرد و از طریق محدودیت صدور ویزا، تعداد طلاب غیر عرب را در نجف به شدت کاهش داد. در سپتامبر همان سال، دولت 4 هزار نفر از کردهای فیلیه (کردهای شیعه) را از عراق به ایران راند. رابطه‌ی ایران و عراق نیز در

این زمان کم‌رنگ شد و از سال 1971 تا 1976 به زائران ایرانی، اجازه‌ی زیارت اماکن متبرکه‌ی عراق داده نشد.

در اوایل سال 1972، دولت بعث آیت‌الله صدر و شیخ محمد باقر حکیم یکی از پسران آیت‌الله حکیم را به مدت کوتاهی زندانی کرد. این اقدامات در کنار اقدامات قبلی، اعتراض شدید علما و رهبران دینی را به دنبال داشت و در 18 ژوئیه‌ی 1974، سی‌تن از رهبران شیعه دستگیر و پنج‌تن از آنان اعدام شدند. (ناظمیان 1381 ص 47)

با اعدام این شخصیت‌های حزبی، حزب الدعوه ضربه‌ی بزرگی را متحمل شد؛ به طوری که فعالیت آن در محافل فرهنگی به صورتی ملموس کاهش یافت. از آن پس بعثی‌ها در صدد بودند تا تشکیلات حزب الدعوه را در بازوهای فرهنگی کشور شناسایی و متلاشی کنند. در چنین شرایطی فتوای مشهور آیت‌الله محمد باقر صدر منتشر شد که در طی آن طلاب حوزه‌ی عملیه‌ی عراق را از عضویت در هر گونه تشکیلات حزبی بر حذر می‌داشت. این فتوا و اکنش‌های زیادی را در داخل حزب الدعوه به دنبال داشت؛ چون آیت‌الله صدر ورود طلاب به حزب الدعوه را ممنوع کرده بود.

آیت‌الله محمد باقر صدر که خود یکی از بنیان‌گذاران حزب الدعوه الاسلامیه بود، نمی‌توانست چنین موضعی علیه آن بگیرد. بعدها معلوم شد که مقصود آیت‌الله صدر سالم نگه داشتن حوزه‌ی علمیه از موج حمله‌ها و یورش‌های بعثیون بوده است. چون حوزه‌ی علمیه پشتوانه‌ی فکری حزب بود و در صورت ارتباط بیشتر بین حوزه و حزب، بعثی‌ها فرصت می‌یافتند تا به بهانه‌ی مبارزه با حزب، حوزه‌ی علمیه را نیز آماج هجوم خود قرار دهند و زیان‌های جبران‌ناپذیری را به بار آورند. آیت‌الله سید کاظم حائری در نامه‌ای که در سال 1978 به استاد خود محمد باقر صدر می‌نویسد، علت این تحریم را از وی سؤال می‌کند. وی در پاسخ، لحاظ کردن مصلحت و تقیه و سالم نگه‌داشتن حوزه‌ی علمیه از حملات حزب بعث را دلیل فتوای خود ذکر می‌کند. (ادیب و موسوی، 1383، ص 28-29)

3- رادیکالیزه شدن جنبش شیعی

از سال 1976 به بعد، آزادی‌های فردی شیعیان به طرز محسوسی کاهش یافت؛ زیرا به اعضای حزب بعث مسئولیت داده شد تا مراقب همسایگان خود باشند و فعالیت‌های آن‌ها را گزارش دهند و این اوضاع سبب نارضایتی هر چه بیشتر مردم عراق و به‌خصوص شیعیان شد و آتش خشم شیعیان را در قالب جنبش شیعی شعله ور کرد. این اقدامات، گفتمان جنبش شیعی را وارد مرحله‌ای تازه از حیات خود کرد که همان رادیکالیزه شدن جنبش بود.

مرحله‌ی رادیکالیزه شدن جنبش شیعی از سال 1977 و با شروع انتفاضه‌ی صفر آغاز شد و بدین ترتیب، مبارزه‌ی علنی و مسلحانه با رژیم بعثی در دستور کار الدعوه قرار گرفت. پس از انقلاب اسلامی ایران در فوریه‌ی 1979 و وقوع انتفاضه‌ی رجب 1979، این مرحله به اوج خود رسید و موجب اعدام محمد باقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی و برخی دیگر از اعضای حزب الدعوه شد. در پی این امر بسیاری از رهبران شیعی از عراق خارج شدند و به مبارزه در تبعید پرداختند. تشکیل مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق و سپاه نهم بدر یکی از این شیوه‌ها بود. در بررسی علل رادیکال شدن جنبش در این دوران، می‌توان به دو دلیل اشاره کرد: نخست ازدیاد فشار و خشونت بعثی‌ها بر الدعوه و جنبش شیعی و دوم به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران. در ادامه به بررسی دقیق‌تر این مقوله می‌پردازیم.

انتفاضه صفر (فوریه) 1977

با وقوع انتفاضه‌ی صفر در فوریه‌ی 1977، دولت بعثی برای نخستین بار، وارد درگیری مستقیم با مردم شد. با وجود ممنوعیت تشکیل اجتماعات، 30 هزار نفر از شیعیان، اکثراً به خاطر نذری که داشتند، در 5 فوریه‌ی 1977 برای زیارت سالیانه از نجف، عازم کربلا شدند. سازمان‌دهی این راهپیمایی توسط روحانیون حزب الدعوه در نجف انجام پذیرفت. راهپیمایان به تدریج در یک حسینیه در نجف جمع می‌شدند. جزوه‌های خبر این سفر زیارتی، دست نویس بودند تا دولت حتی‌الامکان از آن

خبردار نشود. زائران در روز جمعه، 5 فوریه از نجف به سمت کربلا به حرکت درآمدند و با سر دادن شعار علیه حزب بعث و احمد حسن البکر رئیس جمهور وقت، مخالفت خود را با رژیم اعلام کردند. (مار، 1380، ص 354-355) در بین کربلا و نجف، ارتش عراق راه را بر راهپیمایان بست و هلیکوپترهای نظامی از هوا مردم را مورد حمله قرار دادند. طی دو روز بعد (6 و 7 فوریه) تانک‌های ارتش افرادی را که به داخل شهر کربلا گریخته بودند، از پناهگاه‌ها بیرون کشیدند و حدود 2000 نفر را دستگیر کردند که 8 نفر از آن‌ها در 25 فوریه اعدام شدند. (ویلی، 1373، ص 80-82) این انتفاضه، در سطح بین‌المللی یک "شورش" خوانده شد و این‌گونه وانمود شد که زائران مسلح بوده‌اند و علیه دولت بعثی، دست به مبارزه‌ی مسلحانه زده‌اند.

نکته‌ی مهم در این انتفاضه، اطلاع رژیم از نقش علما در رهبری جنبش شیعی است. رژیم بعث، از تمامی بازداشت‌شدگان در مورد روابطشان با آیت‌الله صدر و اینکه از کدام مرجع تقلید می‌کنند، می‌پرسید. در نتیجه، رژیم تمامی محافل تحقیقاتی و مطالعاتی شیعه را به کنترل خود درآورد و بسیاری از علما از عراق خارج شدند. در 23 نوامبر همان سال، سید مصطفی خمینی در عراق مورد سوء قصد قرار گرفت و به شهادت رسید. بدین وسیله خشم شیعیان از رژیم شدت یافت.

دولت در این زمان بر تلاش‌های خود جهت مسلط نمودن ایدئولوژی حزب بعث بر عراق کوشید و امتناع افراد از پیوستن به حزب بعث را، به منزله‌ی مخالفت تلقی و آن‌ها را زندانی می‌کردند. در سپتامبر 1978، امام خمینی که در منزل خود تحت نظر بود، اجازه یافت از عراق بیرون برود. با خروج او بعثی‌ها می‌توانستند راحت و بدون مانعی در دسرساز، به سرکوب خود ادامه دهند.

الدعوه و پیروزی انقلاب ایران

پس از انتفاضه‌ی صفر (فوریه 1977) حزب الدعوه، با تحمل ضربه‌های زیاد، با تشکیلات جدید و کاملاً سری به حیات خود ادامه می‌داد.

در فوریه 1979، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. به دنبال این تحول اساسی در منطقه و جهان، بازوهای تشکیلاتی حزب الدعوه در سطح دانشگاه‌ها فعال شدند و مرحله‌ی کار سیاسی حزب آغاز شد. پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیر زیادی بر مردم و جریان‌های سیاسی عراق داشت.

وجود حوزه‌ی علمیه در نجف و کربلا و ارتباط تاریخی آن‌ها با علما و روحانیون ایرانی و به‌ویژه اقامت طولانی امام خمینی در عراق، شباهت مذهبی و فقهی و مشترکات فرهنگی دو کشور و وجود مرزهای مشترک بین دو کشور از جمله‌ی دلایلی بود که شدت این تأثیر را افزایش می‌داد.

بعثی‌ها که از خطر تأثیر انقلاب ایران بر مردم عراق آگاه بودند و می‌دانستند که حزب الدعوه می‌تواند عامل تشکیلاتی مهمی برای انتقال این تأثیر باشد، هجوم گسترده‌ای را علیه این حزب آغاز و بسیاری از اعضای آن را دستگیر کردند.

شهید صدر پس از انقلاب ایران با امام خمینی بیعت کرد. جمله‌ی مشهور او که می‌گفت: «در امام ذوب شوید، چنان‌که او در اسلام ذوب شده است»، موضع‌گیری شهید صدر را در مورد انقلاب ایران بیش از هر چیزی نمایان می‌کند.

بسیاری از صاحب نظران نقش اندیشه پرداز شهید صدر را در نوشتن قانون اساسی ایران یاد آوری کرده و از وی به عنوان "پدرخوانده قانون اساسی ایران" نام می‌برند. (سیف زاده، 1379، ص 86 و دکمجان 1383، ص 233)

دستگیری صدر و انتفاضه رجب 1979

به دنبال تحولات سال 1979، آیت‌الله صدر در شب 17 رجب همان سال از سوی حزب بعث دستگیر شد. هنگام نماز صبح خواهرش بنت الهدی به حرم امام علی رفت و خبر دستگیری وی را به نماز گزاران رساند. مردم در شهرهای مختلف عراق در اعتراض به دستگیری آیت‌الله صدر به خیابان‌ها ریختند. این شدیدترین تظاهرات مردمی در مناطق بغداد، دیاله، ناصریه و کرکوک بود. این تظاهرات بعدها به انتفاضه‌ی رجب مشهور شد. حکومت بعثی ساعت 10 صبح روز بعد، آیت‌الله صدر را آزاد

کرد، اما از آنجا که تمام مجاهدان و مبارزان در اعتراض به این اقدام به خیابان‌ها آمده بودند، بعثی‌ها توانستند با شناسایی نقاط تجمع آن‌ها، برخی از هسته‌های آنان را شناسایی کرده و حمله گسترده‌ای را علیه آنان و به‌خصوص رهبران و اعضای حزب الدعوة ترتیب دهند. تعداد زیادی از نیروهای انقلابی در این جریان دستگیر و اعدام شدند.

شهید صدر از دوازده ژوئن 1979 تا مارس 1980 یعنی یک ماه قبل از مرگش در منزل خود تحت نظر بود. همان منزلی که انتفاضه‌ی رجب از آن آغاز شد و طی آن اقتشار مختلف مردم از شهرهای بغداد، بصره، ناصریه، کرکوک، دیوانیه، سماوه و دیاله وارد بغداد شدند و شعارهایی در حمایت از آیت‌الله صدر و امام خمینی سر دادند. دولت واحدهای زرهی ارتش را علیه تظاهر کنندگان به کار گرفت و ده‌ها تن از آن‌ها را به قتل رساند.

آیت‌الله صدر از محبس خود فتوایی صادر کرد و اعلام کرد، هر مسلمان مؤمنی باید با حزب بعث مبارزه کند. در نتیجه این فتوا سازمان حزب بعث در شهر الثورة منحل شد و این مسئله تردیدهایی را در وفاداری دیگر بعثی‌های شیعه نسبت به حزب ایجاد کرد. دولت به عملیات سرکوب شدت بخشید و حدود سه هزار شیعه را دستگیر کرد و تعدادی از آن‌ها را به اعدام سپرد. در میان دستگیر شدگان 22 روحانی شیعه و 3 روحانی سنی بودند که عفو بین الملل در مورد آن‌ها با احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق تماس گرفت.

در ژوئن و ژوئیه‌ی 1979 تعداد زیادی از روحانیون از جمله حجت الاسلام حاج قاسم المبرقع و شیخ قاسم شبر اعدام شدند. همچنین پانزده روحانی نیز از عراق اخراج شدند که سید محمد شیرازی از جمله‌ی این اخراجی‌ها بود. (ویلی، 1373، ص84)

قدرت مطلق صدام حسین و ورود الدعوه به فاز انقلابی

احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق در ژوئن 1979 در منزل خود تحت نظر قرار گرفت. در همان ماه صدام حسین، 21 نفر از بعثی‌های بلند پایه را اعدام کرد که به این ترتیب هرگونه احتمال پیوند اصلاح طلبانه بین اسلام و حزب بعث از میان رفت. حسن البکر، رئیس جمهور برکنار شده‌ی عراق نیز کمی بعد در منزل خود، در شرایط مرموزی درگذشت و بدین وسیله صدام حسین تبدیل به قدرت مطلق در عراق شد.

شهید صدر و دیگر رهبران الدعوه و جنبش شیعی عراق، در نتیجه‌ی اقدامات خشن حزب بعث، تصمیم گرفتند تظاهرات مردمی را کنار گذاشته و از راه‌های غیر مسالمت آمیز جهت نشان دادن اعتراض خود استفاده کنند. شهید صدر در "صوت الدعوه" نوشت: در وضع فعلی اسلام به انقلاب نیاز دارد، نه اصلاحات. تنها راه برای تغییر دادن تبلیغات، همان تغییر دادن سردمداران است. بنابراین دعوت ما یک دعوت انقلابی است؛ قیامی برای نجات دادن است از وضع فاسد حاکم فعلی. شهید صدر در این مقطع از منزل خود که در آن زندانی بود، مکرراً پیام‌هایی را به صورت نوار کاست برای مردم عراق ارسال می‌کرد. وی در آخرین پیام خود، که معروف‌ترین آن‌هاست می‌گوید: لازم است یک موضع رزمی اتخاذ شود. . . من حیات خود را به خاطر شیعه و سنی طی کرده‌ام که در آن از پیامی که آن‌ها را متحد ساخت و کیشی که آن‌ها را در یک کالبد پذیرا شد، دفاع کردم. (همان، 1373، ص85)

در 31 ژوئیه، ائتلافی از احزاب اسلامی مهم، با محوریت الدعوه به نام "نهضت آزادی‌بخش اسلامی" بیانیه‌ای در مطبوعات خارج از عراق منتشر و اعلام کرد که اسلام‌گرایان عراقی، در نتیجه‌ی اعمال خشونت‌آمیز دولت علیه آن‌ها، روش‌های خشونت‌آمیز به کار خواهند گرفت. گروه‌های اسلامی به دو شاخه‌ی نظامی و غیر نظامی تقسیم شدند. شاخه‌ی غیر نظامی، توجه خود را همچنان افزایش سطح آگاهی اسلامی مردم قرار داده بود. اعضای شاخه‌ی نظامی، با افزودن کلمه‌ی "مجاهد" به نام‌های خود، اقدام به عملیات چریکی و نظامی می‌کردند. در اواخر سال 1979، نیروی نظامی حزب الدعوه (که بعداً به نیروی شهید صدر معروف شد) تشکیل شد و دست به فعالیت چریکی علیه دولت بعثی زد.

اعدام آیت الله صدر و خواهرش

در مارس 1980 نود و شش نفر از اعضای الدعوه اعدام شدند. در روز آخر همین ماه، قطعنامه‌ی 461 شورای فرمان‌دهی انقلاب، برای عضویت در حزب الدعوه مجازات مرگ تعیین کرد. (ویلی، 1373، ص 88) گام بعدی حزب حاکم دست‌گیری آیت‌الله صدر در آوریل 1980 بود. حزب بعث، در آغاز قصد داشت از آیت‌الله صدر یک مرجع اسلامی و عربی بسازد تا در برابر امام خمینی قرار گیرد و از موج تأثیرات انقلاب ایران بر مردم عراق بکاهد. از این رو به آیت‌الله صدر در قبال آزادی چهار شرط را پیشنهاد کرد:

فتوای خود را مبنی بر جایز نبودن عضویت در حزب بعث پس بگیرد؛ عضویت در حزب الدعوه را تحریم کند؛ رژیم عراق را تأیید کند؛ و در بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی ایران تبری جوید و مخالفت خود را با امام خمینی و انقلاب ایران اعلام کند.

چون آیت‌الله صدر، شروط مذکور را نپذیرفت، از وی خواستند حداقل یکی از شرایط را بپذیرد؛ اما وی زیر بار نرفت. چند روز بعد در 8 آوریل او را به همراه خواهرش بنت الهدی که نقش زیادی در برپایی انتفاضه‌ی رجب داشت به شهادت رساندند. همزمان با شهادت محمد باقر صدر، شیخ حسین معن، مسؤول حزب در داخل عراق به همراه برخی دیگر از شخصیت‌های حزب مانند: جواد الزبیدی، عبدالساده عبدالله و عبدالرضا جبوری نیز اعدام شدند. (ناظمیان، 1381، ص 49) با شهادت آیت‌الله صدر، حزب الدعوه پشتوانه‌ی فکری و سیاسی بزرگی را از دست داد و بسیاری از رهبران و کادر اصلی حزب به ایران و دیگر کشورها مهاجرت کردند تا برای مرحله‌ی سوم که همانا مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم است آماده شوند. اینان در قالب جنگ‌های نامنظم ضربه‌های زیادی را بر پیکر رژیم بعثی وارد آوردند

ویلی در کتاب "نهضت اسلامی شیعیان عراق" آمار اعدامیان شیعیان فعال توسط دولت بعثی در سال‌های 1974 و 1980 را 500 نفر ذکر می‌کند. این آمار، آمار رسمی حزب بعث است که در گزارش عفو بین الملل به دو برابر می‌رسد. (1373، ص 96)

پس از اعدام شهید صدر، "آیت‌الله خویی" تنها مرجع بلند پایه‌ی باقیمانده در نجف، خواستار ترک فوری عراق شد؛ اما پاسخ حزب بعث به این درخواست منفی بود. بعثی‌ها دارایی‌های شخصی و مذهبی وی را که به بیش از دو میلیون دلار می‌رسید، در بانک رافدین توقیف کردند. تلفن وی قطع و دانشجویان او دست‌گیر و اعدام شدند. نه اجتناب آیت‌الله خویی از سیاست، نه سن زیاد وی و نه مقام وی به‌عنوان مرجع بسیاری از شیعیان در کشورهای مختلف هیچ‌یک مانع از هتک حرمت او توسط رژیم بعثی نشد و چنین رفتاری با او خشم مسلمانان را برانگیخت.

عملیات نظامی الدعوه

بعد از شهادت آیت‌الله محمد باقر صدر و آغاز مرحله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه، حزب الدعوه برخی عملیات نظامی را پی ریزی کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ترور ناموفق صدام در 1981 در منطقه‌ی جیزان الجول که در نزدیکی دیاله قرار دارد. پس از این اقدام، تمام منطقه مورد حمله‌ی عوامل رژیم بعث قرار گرفت.

- ترور ناموفق صدام در سال 1982 در منطقه‌ی دجیل که بین سامراء و بغداد قرار دارد. صدام به طرز عجیبی از این ترور جان سالم به در برد.

- عملیات شهید صدر در شهر موصل در سال 1987. در این عملیات بسیاری از افرادی که همراه صدام بودند کشته شدند.

- عملیات مدینه الطب در بغداد در سال 1980 که دکتر غازی الریدی عامل اجرای این ترور بود.

- منفجر کردن سفارت عراق در بیروت که در این عملیات 80 نفر از کارمندان و دیپلمات‌های سفارت عراق کشته شدند. عامل اجرای این عملیات ابومریم بود. (همان، 1373، ص 51)

در کتاب "محاولات لاغتيال الرئيس" نوشته‌ی برزان تکریتی برادر صدام، به 12 عملیات اشاره شده که همه‌ی آن‌ها به حزب الدعوه نسبت داده شده است.

الدعوه پس از شهادت صدر

در سپتامبر 1980، عراق به خاک ایران هجوم آورد. این حمله مورد حمایت اکثر کشورهای عربی واقع شد. شیعیان فعال در صحنه‌ی سیاسی عراق که به خاطر داشتن حمایت ایران و از دست دادن شهید صدر و عملیات سرکوب‌گرانه، منزوی شده بودند به تغییر روشی روی آورده و عراق را اغلب به مقصد ایران ترک کردند.

در 17 نوامبر 1982، محمد باقر حکیم، تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق را در تهران اعلام کرد. مجلس اعلا در واقع از احزاب و گروه‌های معارض دولت بعث تشکیل گردید و تشکیل آن مقدمه‌ی تشکیل دولت موقت عراق بود که در صورت تصرف بصره، دومین شهر بزرگ عراق، می‌توانست مسئولیت اداره‌ی امور عراق را به عهده گیرد. (اندرسن و استانسفلد، 2005، ص 233) مجلس اعلا تا زمان فروپاشی دولت بعث به کار خود در تهران ادامه داد و در سال 1988 که گروه‌های مقاومت اسلامی و کرد عملیات خود را به خارج از منطقه‌ی نسبتاً بزرگ تحت کنترل خود در شمال عراق توسعه دادند، نقش اساسی ایفا کرد. سپاه بدر، بازوی نظامی مجلس اعلا در این عملیات، سازمان‌دهی شده و نقش اساسی داشت. دولت عراق در اوت 1988 علیه نیروهای مقاومت و شهروندان کرد در حلبچه از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد و مقاومت آنان را در هم شکست.

انتفاضه 1991 در جنوب عراق

در دوم اوت 1990 ارتش عراق با ادعای مالکیت کویت به این کشور حمله کرد. ولی بر خلاف انتظار عراق، بلافاصله یک ائتلاف بین‌المللی علیه رژیم صدام شکل گرفت. گروه‌های معارض عراق بر آن شدند تا طرحی را برای اداره کشور بدون صدام تدوین کنند. پنج حزب اسلامی در سپتامبر همان سال در دمشق با احزاب ملی‌گرای کرد، حزب کمونیست عراق و بعضی‌های ناراضی تشکیل جلسه دادند. این جلسه به تشکیل "کمیته‌ی ملی" به رهبری ژنرال حسن نقیب، اخراجی ارتش عراق در سال 1979 انجامید. این گروه خواستار انتخابات آزاد در عراق و استقلال کردها شد و صهیونیسم و امپریالیسم را نیز محکوم کردند.

در 17 ژانویه 1991 ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا جهت آزاد سازی کویت از اشغال صدام در جنگی ویرانگر که پنج هفته به طول انجامید، عراق را ویران کردند. گروه‌های معارض فوراً به تلاش برای تشکیل دولت موقت همت گماشتند. پس از پایان جنگ، هنوز رژیم صدام در رأس کار بود. شیعیان جنوب عراق و کردهای شمال علیه دولت صدام دست به قیام سراسری زدند که به انتفاضه‌ی 1991 شهرت یافت. صدام با استفاده از ارتش بعث، از بمب‌های ناپالم و فسفوری استفاده کرد و پس از سرکوب این قیام دست به اعدام دسته‌جمعی دستگیر شدگان زد. از جمله افراد دستگیر شده در جریان انتفاضه 1991، آیت‌الله خویی مرجع تقلید 95 ساله‌ی شیعیان و 16 نفر از اعضای خانواده‌ی روحانی بحر العلوم بودند. (اندرسن و استانسفلد، 2005، ص 234)

از این زمان تا فروپاشی نظام بعثی توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در سال 2003، حزب الدعوه و جنبش شیعی عراق فعالیت چشمگیر چندانی نداشته و به یک دوره فترت بیش از یک دهه ای فرو رفت.

تطورات نظری، حیطة های نفوذ و نقاط ضعف الدعوه

الدعوه به‌طور عمده فعالیت خود را در کار بر روی دو بخش از جامعه‌ی عراق متمرکز کرد. این از جهتی نشانه‌ی قوت و از طرفی نشانه‌ی ضعف آن محسوب می‌شود. طلاب حوزه‌های علمیه، نخستین گروه بود. حزب از طریق روحانیونی که مراحل علمی خود را به پایان رسانده و برای تبلیغ عازم دورترین نقاط عراق بودند، می‌توانست در طبقه‌ی کارمندان، کارگران و کشاورزان نفوذ و حمایت آنان را جلب کند.

گروه دوم دانشجویان دانشگاه‌ها بودند. حزب با توسعه‌ی فعالیت خود در دانشگاه‌ها کوشید دانشجویان را که آینده‌سازان جامعه بودند، با جنبش اسلامی و احکام دین اسلام آشنا سازد و آنان را برای کار سیاسی آماده کند.

نکته‌ی مهم در مورد کار الدعوه، در نفوذ بر سرمایه‌های اجتماعی، به عدم نگاه همه‌جانبه‌نگر آن برمی‌گردد. سرمایه‌گذاری بر روی طلاب و دانشجویان لازم بود؛ اما بخش عمده‌ای از جامعه را که پیش از این تأثیرگذاری تاریخی فوق‌العاده‌ای در تاریخ عراق داشته‌اند، نادیده گرفت که همان ارتش و نظامیان هستند. حزب هیچ‌گاه برای نفوذ در ارتش سرمایه‌گذاری جدی و طولانی مدت نکرد و شاید یکی از دلایل عمده‌ی عدم نزدیکی آن به قدرت همین نکته بود. در حالی که حزب بعث و دیگر احزاب توانستند از رهگذر ایجاد پایگاه در ارتش، مقدمات رسیدن به حکومت را فراهم آورند. از سوی دیگر، چرخش این حزب در نظریه را شاید بتوان از نقاط ضعف آن دانست (اگرچه شاید بتوان آنرا از نقاط قوت حزب نیز شمرد). حزب الدعوه در طول زمان، قالب‌ها و چارچوب‌های گوناگونی را در اندیشه‌ی مبارزاتی‌اش برگزید و این سبب به وجود آمدن ابهامات فراوانی در مورد شکل و ماهیت نظام سیاسی مورد نظر حزب شد. الدعوه در آغاز، خواهان برپایی نظام سیاسی با تکیه بر اصل "شورا" بود که از سوی سید محمد باقر صدر نظریه‌پردازی شده بود. این دیدگاه، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 به نظریه‌ی "ولایت فقیه" تغییر کرد و سپس به دلیل آنکه حزب به این نتیجه رسید که این نظریه با ویژگی و بافت جامعه‌ی عراق سازگاری ندارد، آن را به نظریه‌ی تازه‌ای که آمیزه‌ای از اصل شورا و اصل ولایت فقیه بود، تغییر داد. با تمام اوصاف مذکور، حزب هیچ‌گاه نتوانست از درون و طی یک پروسه انقلابی یا بوسیله یک کودتا و حرکت براندازانه نظامی، قدرت سیاسی را در عراق به دست گیرد. اگرچه اعضای این حزب پس از سرنگونی حزب بعث در سال 2003 توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، طی پروسه مشارکت مردمی توانستند پست نخست‌وزیری را در این کشور در دست گیرند، (بنگرید به: تلاشان، 1389، صص 109-127) و نخست‌وزیر فعلی (نوری المالکی) نیز که پس از مسئولیت ابراهیم الجعفری دیگر عضو بلند پایه سابق این حزب به مسئولیت گماشته شده است، اما تاریخ در هیچ کجا تغییر از درون را در سیستم سیاسی و نظام حکومتی عراق به نام حزب الدعوه الاسلامیه ثبت نکرده است.

نتیجه گیری

در مقاله حاضر، تلاش شد تا با روش گفت‌وگوهای شناسی تاریخی و با مطالعه موردی حزب الدعوه الاسلامیه، گفت‌وگوهای مقاومت جنبش شیعی عراق را از ابتدای تاسیس آن تا فروپاشی حکومت حزب بعث به تصویر در آوریم. بازنمایی این گفت‌وگوها در سه مرحله بررسی و تعریف گردید: مرحله اول: جهان شمولی اندیشه گفت‌وگوها. این مرحله از دهه 1950 آغاز و تا سال 1963 (شکست کودتای حزب بعث) ادامه می‌یابد. در این مرحله، گفت‌وگوهای جنبش شیعی معطوف به ایده‌های جهان‌شمول اسلامی و باز تعریف آن در ذهن جامعه، به منظور مقابله با نفوذ اندیشه‌های وارداتی غربی و بطور مشخص اندیشه‌های کمونیستی و ملی‌گرایانه است. مرحله دوم: محلی‌گرایی گفت‌وگوها. در این مرحله، چرخش گفت‌وگوها از ایده جهان‌شمولی به سوی محلی‌گرایی است و هدف آن کاهش تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی اعمال شده علیه شیعیان است. این دوران از شکست کودتای حزب بعث در سال 1963 آغاز و تا سال 1977 ادامه می‌یابد. مرحله سوم: رادیکالیزه شدن گفت‌وگوها. در این مرحله، دال برتر و نقطه مرکزی گفت‌وگوها، ایده براندازی رژیم حاکم است. سرآغاز این مرحله، انتفاضه صفر 1977 بوده و با انقلاب اسلامی ایران و انتفاضه رجب 1979 به اوج خود می‌رسد که به اعدام شهید صدر و خواهرش، و همچنین برخی از اعضای حزب الدعوه منجر می‌گردد. آخرین حرکت جنبش در این دوره، در انتفاضه 1991 تجلی می‌یابد که در آن بسیاری از مردم عراق جان خود را از دست دادند. اعمال خشونت بیش از حد حزب بعث و گفت‌وگوهای قدرت رسمی عراق، و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عوامل اصلی رادیکالیزه شدن جنبش شیعی عراق بودند.

گفتمان جنبش شیعی، با گذار از این سه مرحله و ورود به فاز جدید (گفتمان پسا صدام)، هنوز نتوانسته آنچنان که بایسته است، طرحی ویژه از حکومت شیعی در ساختار پیچیده جامعه عراق طراحی و اجرا کند و این، در درجه اول به ضعف این گفتمان در عرصه نظریه باز می گردد. نگاهی به چرخش های نظری این گفتمان در طول سه دوره مذکور (چرخش از نظریه شورا به ولایت فقیه و پس از آن نظریه ترکیبی)، بهترین شاهد بر مدعای فوق است.

منابع

- Fateh, A.Jabar, 2003, The Shiie Movement in Iraq, London: saqibook
- اندرسن، لیام، استانسفیلد، گاریس، 2005، عراق المستقبل (دکتاتوریه، دیمقراطیه أم تقسیم؟)، رمزی ق. بدر، لندن: شرکه دارالوراق للنشر
- الصدر، محمد باقر، 1979، خلافة الانسان و الشهادة الانبياء، قم
- الجمیلی، ع، 1370، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق، محمد حسین زوار کعبه، تهران: حوزه هنری
- ادیب، عادل و موسوی، سید حسین، 1383، حزب الدعوه اسلامی عراق(پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی)، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- تلاشان، حسن، 1389، دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق، قم: فصلنامه شیعه شناسی، شماره 31، پاییز 1389
- جمشیدی، محمدحسین، 1377، اندیشه سیاسی شهید رابع، محمد باقر صدر، تهران: وزارت خارجه
- دکمجان، هرایر، 1366، جنبش های اسلامی در جهان عرب(اسلام در انقلاب)، حمید احمدی، تهران: کیهان
- سیف زاده، سید حسین، 1379، عراق، ساختارها و فرایند گرایش های سیاسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مار، فب، 1380، تاریخ نوین عراق، محمد عباسپور، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس
- نادری، احمد، 1387، گفتمان جنبش شیعی عراق، بررسی انسان شناختی، تهران: نزدیک، چاپ دوم
- ناظمیان، رضا، 1381، تاریخ سیاسی معاصر عراق، قم: مؤسسه فرهنگی کتاب و عترت
- ویلی، جویس ان، 1373، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات